بررسی پیروزی‌های محور مقاومت درگفت‌وگوی «وطن‌امروز» با دکتر حسین شیخ‌الاسلام

ناگفته‌های نبرد شام

عکس: ابراهیم حیدری/وطن‌امروز

ادامه از صفحه اول

از این طریق غربی‌ها اسد را تهدید می‌کنند که اگر همراهی نکنی هم تهدید داخلی می‌شوی، هم در بیرون دچار مشکلات عدیده خواهی شد. فشارها باعث می‌شود متاسفانه در سال ۱۹۸۲ حافظ اسد در فاس شرکت کند و طرح هم متاسفانه تصویب می‌شود اما اسد این طرح را اجرا نمی‌کند.

تنش یا غیر آن در رابطه جمهوری اسلامی و عربستان ربطی به برجام ندارد. همه‌اش به ۲ نکته اساسی بازمی‌گردد؛ اول اینکه جمهوری اسلامی در این منطقه ساختاری ایجاد کرده است که در عین دینداری، مردمسالار نیز هست و حکومت شاهنشاهی و نوکر دست‌نشانده آمریکا را ساقط کرده است. این پدیده نه‌تنها در معادلات منطقه‌ای توازن را به هم زده بلکه عربستان را هم از این جهت که مدل حکومت مردمسالار در ایران، مدلی قابل توسعه است و شاهنشاهی را به چالش می‌کشد، تهدید می‌کند. برای همین جمهوری اسلامی یک چالش جدی برای عربستان به شمار می‌آید چون مردم یاد می‌گیرند برای تعیین حق سرنوشت باید رژیم شاهنشاهی را ساقط کنند.

نکته دوم اینکه جمهوری اسلامی یک حکومت دینی راه انداخته است که اصول دینی رژیم سعودی را به چالش می‌کشد. یکی از اصول رژیم سعودی این است که این حکومت اصلا اعتقاد به ملت ندارد. در مدل حکومتی عربستان گفته می‌شود «شاه اولی‌الامر است» و خروج علیه شاه و حتی اعتراض به اولی‌امر بدعت است بنابراین به طور طبیعی نقش مردم از بین می‌رود. در صورتی که ما می‌گوییم اصلا فرق اساسی ما این است که وقتی می‌گوییم ما حکومت یزید و معاویه را نمی‌پذیریم حکومت بنی‌عباس و بنی‌امیه را نمی‌پذیریم، یعنی حاکم جور را نمی‌پذیریم، چرا که رهبر نباید هر فسق و فجوری را مرتکب شود. دعوای ما با عربستان از اینجا شروع می‌شود. این ساختار می‌گوید رهبر نمی‌تواند هر فسق و فجوری کند. دعوا از اینجا شروع می‌شود؛ رهبر باید عادل باشد، باتقوا و شجاع باشد، آگاه و مسلط به مسائل روز، مدیر و مدبر باشد. این صفات اکتسابی است و نه موروثی که شاه بی‌کفایت و فاسدی جانشین فاسدتر و بی‌کفایت‌تر از خودش را نصب کند؛ در واقع بعد از پیروزی انقلاب اسلامی منطقه و جهان بر مبنای این آیه تقسیم می‌شود. آیه چه می‌گوید: الَّذینَ آمَنوا یُقاتِلونَ فی سَبیلِ‌الله وَالَّذینَ کَفَروا یُقاتِلونَ فی سَبیلِ الطّاغوتِ فَقاتِلوا أولیاءَ الشَّیطانِ إنَّ کَیدَ الشَّیطانِ کانَ ضَعیفًا: کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می‌کنند؛ و آنها که کافرند، در راه طاغوت[بت و افراد طغیانگر]. پس شما با یاران شیطان، پیکار کنید! (و از آنها نهراسید!) زیرا حیله و نقشه شیطان، (همانند قدرتش) ضعیف است.(نسا/۷۶)

هم شیطان بزرگ مشخص است و هم یاران شیطان. به همین جهت مجادله سر اینهاست. سر این نیست که برجام اتفاق افتاد یا نیفتاد؛ مخلوط کردن برجام با سیاست‌های منطقه‌ای ما بویژه سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی در برابر آل‌سعود هم کار درستی نیست. در کشتار سال ۶۶ که برجامی نبود. یا در کمک به رژیم بعث علیه ایران و تحمیل جنگ بر ما و مسائل دیگر که برجام نبود. نقطه اختلاف این بود که جمهوری اسلامی رژیم شاهنشاهی را با حکومت دینی مردمسالار به چالش کشیده بود. پس در خلاصه کلام باید بگوییم سیاست جمهوری اسلامی در برابر عربستان سعودی برای امروز نیست، این سیاست همان است که امام فرمودند و همواره جمهوری اسلامی در برابر رژیم ظالم استبدادی و جنایتکار سعودی است.

■ به نظر می‌رسد دشمن تلاش دارد این نقطه تفاوت‌ها را کمرنگ کند و مسائل دیگری را وارد متن اختلافات ایران و عربستان کند. به عبارت دیگر برخی می‌خواهند دعوا را جور دیگری تعریف کنند. اینطور نیست؟

بله! دشمنان تلاش دارند اختلاف ایران و عربستان را کاملا مذهبی جلوه دهند تا اهل سنت را مقابل ایران قرار دهند در حالی که موضوع اصلی موضوع «تعیین حق سرنوشت» است. اینکه مردم عربستان حق داشته باشند، اختیار داشته باشند، انتخابات داشته باشند؛ مباحث اصلی اینهاست. اینکه اسلام راستین برای رأی مردم و انتخاب مردم ارزش قائل است و در عربستان اینگونه نیست. دشمن می‌خواهد اینها مطرح نشود.

■ اما در کنفرانس اخیر همکاری اسلامی تلاش جدی برای ائتلاف علیه ما ایجاد شد؟

بله درست است. این تلاش پیرو راهبرد آمریکایی- صهیونیستی- سعودی مدت‌هاست که در جریان است و سعی بر این بوده که یک اتحاد سنی به رهبری مثلث «سعودی- مصر- ترکیه» علیه جمهوری اسلامی ایران تشکیل شود. نتیجه و قله این توطئه را در کنفرانس به نمایش گذاشتند. شاه سعودی با چنین طرحی سفر به مصر را شروع و تمام تلاش خود را کرد که مشکلات بین مصر و ترکیه را حل و با بوق و کَرنا در کنفرانس استانبول رهبری پیروزی ائتلاف ضد ایرانی را اعلام کند. حال آنکه خود افتتاحیه شکست این توطئه را به وضوح نمایان کرد. نه تنها شاه سلمان باتمام ولخرجی نتوانست سیسی را برای حضور در استانبول قانع کند بلکه حتی شکری، وزیر خارجه مصر در نهایت بی‌اعتنایی حتی به طور توهین‌آمیز با ترک‌ها رفتار کرد. او نه تنها از میهمان‌نوازی ترک ها قدردانی نکرد و ریاست آنها را تبریک نگفت و آرزوی موفقیت نکرد بلکه بعد از یک صحبت ۲۰ دقیقه‌ای که متضمن توهین سیاسی قوی به ترک‌ها و عثمانی بود فقط هیات رئیسه را اعلام و بدون دست دادن با چاوش‌اوغلو و اردوغان میز ریاست را ترک کرد.

■ فرمودید توهین سیاسی قوی وزیر خارجه مصر به ترکیه؛ آن چه بود؟

شکری در صحبت‌هایش تاکید کرد مشکلات منطقه مال امروز و دیروز نیست. آنها مشکلات متراکمی است که از ۳۰۰ سال پیش به این طرف و روی هم انباشته شده است. ۳۰۰ سال پیش یعنی از دوره سلطان سلیم و عثمانی، یعنی ترکیه را مقصر تمام مشکلات معرفی کرده و این در واقع شکستی جدی برای میانجی‌گری شاه سعودی بود.

■ اما ۴ بند قطعنامه ۲۸۰ بندی اجلاس علیه ما است و یک بند هم علیه حزب‌الله لبنان.

درست است اما چرا این بندها را در قطعنامه می‌گنجانند؟ بلاشک هدف آنها انزوای جمهوری اسلامی و تبدیل آنها به قطعنامه‌های فراگیرتر و در نهایت شورای امنیت است. آیا موفق هستند؟ خود ترکیه میزبان که ما به رفتارش در کنفرانس اعتراض داریم درست روز بعد از کنفرانس، رئیس‌جمهور ایران را با کمال احترام بیش از هر سفر گذشته تحویل می‌گیرد که شاید هم به گونه‌ای برای جبران کوتاهی آنها در طول کنفرانس است ولی نتیجه‌اش چه می‌شود؟ اینکه بندهای قطعنامه فقط روی کاغذ است. یا چند روز بعد از کنفرانس خانم موگرینی، مسؤول سیاست خارجی اتحادیه اروپا با ۷ کمیسیونر دیگر اتحادیه که به گفته خود او این بزرگ‌ترین هیاتی است که در تاریخ اتحادیه به کشوری سفر کرده است، به ایران می‌آیند و این نشان می‌دهد که چقدر این بندها بی‌ارزش است. البته این از تقصیر یا قصور ما کم نمی‌کند یا از آنچه ما برای حذف این بندها در آینده باید انجام دهیم نمی‌کاهد ولی در مجموع شاهنشاهی سعودی به اندازه هزینه‌ای که کرده، بهره نبرده است.

■ شما از تاریخ تنش‌های ایران و عربستان سعودی گفتید. مشخص است که شرایط امروز با اتفاقات پیشین قابل مقایسه نیست حتی این را می‌توان از نوع تحلیل‌ها و بیان مردم کوچه و بازار هم فهمید. تنش ایران و عربستان وارد فاز جدیدی نشده است؟

چرا! دشمنی آل‌سعود علنی‌تر شده است. به طور مثال وقتی در جنگ به صدام کمک می‌کردند این کار را مخفیانه صورت می‌دادند. بعد از جنگ هم عذرخواهی کردند. بسیاری از خباثت‌های آنها قبلا پشت پرده بود اما امروز همه این خباثت‌ها را علنی کرده‌اند و البته بگوییم این حماقت آنها به موازات همکاری آنها با اسرائیل علنی شده است. یک تغییر فازی هم صورت گرفته که مدام دعوای ایران و عربستان را دعوای شیعه و سنی جلوه دهند که پیش‌تر توضیح دادم این دعوا غیرواقعی است اما این راهبرد به خاطر آن است که استکبار فهمیده هیچ راهی جز اختلاف‌افکنی بین شیعه و سنی ندارد. نمونه‌اش سال ۲۰۰۶ که اینها دریافتند باید تفرقه را تقویت کنند. عربستان در سال ۲۰۰۶ پیروزی حزب‌الله بر رژیم صهیونیستی را ماجراجویی عنوان کرد. «مارتین ایندایک» که یهودی استرالیایی‌الاصل است که تابعیت آمریکا هم دارد و ۲بار در اسرائیل سفیر شده و بعدش هم مدیرکل خاورمیانه ایالات متحده می‌شود، سال ۲۰۰۷ یک سخنرانی مهم دارد که یک بار در استرالیا و بعد در روزنامه هاآرتص رژیم صهیونیستی منتشر می‌شود؛ آنجا می‌گوید: «ما هیچ راهی نداریم جز اینکه درگیری شیعه و سنی راه بیندازیم و ما همپیمان اهل سنت هستیم». منظور او البته وهابی‌های سعودی هستند نه اهل سنت.

از این جهت سال ۲۰۱۱ حرکتی بین اهل سنت اتفاق افتاد که این حرکت وهابی نبود. اخوانی‌ها می‌خواستند مقداری از مشروعیت را از سوی مردم بگیرند. درباره «محمد مرسی» هم همین حرف را می‌زدند. این نوع تفکر اسلامی ایجاد شد که مشروعیت را از مردم بگیرد. این باز در مقابل عربستان بود، چرا که عربستان اصلا به مشروعیت نتیجه از ملت اعتقادی نداشت. همین امروز در مصر موضوعی که مطرح است این است که مرسی مشروعیتش از مردم بود اما «سیسی» این طور نیست، حالا بگذریم که عبدالفتاح سیسی دیگر تعهدی به خاک هم ندارد و جزایر مصر را خرید و فروش می‌کند.

■ در روزها و ماه‌های اخیر یکی از مباحثی که مطرح می‌شود، خرج‌هایی است که از دلار و با پول نفت عربستان در منطقه می‌شود. حتی کشورهای دورتر از منطقه مثل مالزی یا جاهای دیگر را تطمیع می‌کند. سران‌شان را با پول می‌خرد. اسناد زیادی در این باره منتشر شده است. مثلا بعد از جنگ علیه یمن خیلی‌ها از حضور برخی کشورها در ائتلاف علیه یمن تعجب می‌کردند و بعد معلوم شد اینها از سران سعودی پول گرفتند. یا خرید جزایر مصری که نمونه اخیرش بود. در این باره توضیح می‌دهید؟

بعد از مرگ ملک عبدالله، محمد بن‌سلمان، پسر پادشاه فعلی تصمیم گرفت مثل هر شاهزاده دیگری که دوست دارد زود شاه شود، این فرآیند را طور دیگری طی کند، چون می‌دید در زنجیره شاهزاده‌ها و با ساختار سنتی تا نوبت او برسد خیلی طول می‌کشد. در واقع به طور رسمی شاید نوبتش هم نشود! به خاطر همین برای اینکه زودتر شاه شود ساختار سنتی را به هم می‌ریزد؛ ساختاری که براساس سن توجیه می‌شود. ابتدا برای این کار شاهزاده مقرن را کنار می‌گذارد. ساختار را به هم می‌ریزد و مشکل خارجی در یمن راه می‌اندازد تا به بهانه آن مخالفت‌های داخلی را سرکوب کند. خودش وزیر دفاع و در واقع همه‌کاره دربار می‌شود. حتی به محمد بن‌نایف که ولیعهد است اجازه نمی‌دهد دفتر داشته باشد. به او می‌گوید در همین دیوان ملکی کار دفتر تو هم انجام می‌شود. نمونه‌اش سفر اخیر محمد بن‌نایف به فرانسه است. محمد بن‌نایف اخیرا به سفر فرانسه رفت که مورد استقبال رسمی قرار گرفت و نشان عالی کشور فرانسه و مدال هم به او دادند که مورد اعتراض مردم فرانسه قرار گرفت که چرا به این جنایتکاران و آدمکش‌ها، دولت مدال می‌دهد؟ اما خب، بن‌نایف قراردادهایی را در فرانسه منعقد می‌کند. از این طرف محمد بن‌سلمان برای اینکه اینطور وانمود کند که ولیعهد هیچ‌کاره و او همه‌کاره است، همه قراردادها را لغو می‌کند. محمد بن‌سلمان تلاش می‌کند با خرج اموال سعودی خودش را به حکومت برساند. خرج‌های سنگین این رشوه‌ها و تطمیع‌هایی که در منطقه می‌بینید از این مساله ناشی می‌شود. به‌عنوان مثال رژیم سعودی مطرح کرده که می‌خواهد ۵ درصد آرامکو را که معادل تقریبا ۲۰۰۰ میلیارد دلار است بفروشد. از این طریق در واقع پولدوست‌های دنیا را می‌خرد. تنها در منطقه هم نیست.

■ «عادل جبیر» در این پازل چه وظیفه‌ای دارد؟

جبیر دستیار «بندر بن‌سلطان» بود. بندر بن‌سلطان همه کاره و در واقع غلام حلقه به گوش آمریکایی‌ها و سفیر بود البته مشکلات شخصی هم داشت. معتاد بود و مشکلات فراوانی داشت. بندر بن‌سلطان در دوره سرپرستی سازمان امنیت شاهنشاهی سعودی، داعش را تولید کرد. داعش اما کنترل نشد، در حالی که آمریکایی‌ها می‌گفتند سازمان اطلاعات باید طوری عمل می‌کرد که داعش قابل کنترل باشد. اختلاف ایجاد شد و آمریکایی‌ها او را عوض کردند. جبیر نفر دوم بود در ساختاری که بندر بن‌سلطان رئیس بود. چون سیاست آمریکایی‌ها این بود که اختلاف میان عربستان و ایران را که کلید اختلاف در جهان اسلام هست، به وجود بیاورند داستانی ساختند که ایران قصد داشته عادل جبیر را ترور کند. این موضوع را حتی تا سطح دادگاه عالی قضایی پیگیری و حتی در مجمع عمومی سازمان ملل جمهوری اسلامی را محکوم کردند. جبیر دانسته یا ندانسته به‌عنوان یک چهره ضدایرانی توسط آمریکا تولید شد و حالا در این فرآیند به بن‌سلمان هم کمک می‌کند.

■ شما یک دوگانه‌ای را مطرح کردید از ایران و عربستان که مساله اساسی‌اش تعیین حق سرنوشت توسط مردم یا توسط پادشاه بود؛ خب! عربستانی‌ها نمی‌خواهند در سوریه این حق را مردم داشته باشند و این چند سال جنگ تلاش‌شان برای این بود که این حق را از مردم سوریه سلب کنند. به نظر شما وضعیت سوریه در آینده چگونه خواهد بود؟

شاهنشاهی عربستان با همه هزینه‌های سنگینی که در این جنگ انجام داده در نهایت شکست خواهد خورد و البته امروز هم مشخص است که شکست خورده؛ به نظر من مردم سوریه در آینده باز هم به بشار رای خواهند داد. دلیلش همین مشارکت اخیر در انتخابات پارلمانی سوریه است. من در انتخابات ریاست جمهوری گذشته در سوریه حضور داشتم و می‌دیدم که مردم با شور و شوق به «بشار اسد» رای می‌دهند. می‌دیدم که در مرز سوریه و لبنان صندوق گذاشته بودند برای آوارگان که صف‌های طویل بود و ۷-۶ ساعت طول می‌کشید تا کسی بتواند رای بدهد اما باز هم مردم در انتخابات شرکت می‌کردند. یا در سفارت سوریه در بیروت آنقدر جمعیت آمد که اینها سفارت را تعطیل کردند و فردایش در یک استادیوم ادامه انتخابات را برگزار کردند تا پاسخگوی حجم جمعیت مشارکت‌کننده در انتخابات باشند. همه اینها با توجه به این مهم است که معمولا آوارگانی که از یک کشور خارج می‌شوند، نسبت به آن حکومت موضع ضدیت دارند، اما در مورد سوریه این‌طور نبود؛ آوارگان سوری هم پای کار نظام سیاسی این کشور هستند و تلاش می‌کنند این نظام مشروعیتش را حفظ کند و با ماندن بشار هم موافقند. البته ما نمی‌گوییم در سوریه آزادی کامل هست اما همین قدر که بشار اسد می‌گوید اگر مردم نخواستند؛ من کنار می‌روم همین‌قدر هم در عربستان نیست؛ اینکه شاه سعودی در عربستان بیاید بگوید اگر مردم نخواستند می‌روم کنار، اما نمی‌گوید، پس آزادی نیست چون اعتقادی به مردم بین سعودی‌ها وجود ندارد.

■ به نظر می‌رسد امروز در داخل کشور ما هم اجماع داخلی درباره سوریه وجود دارد حتی آن لیبرال‌هایی که ۵ سال پیش به دفاع کشور از سوریه می‌تاختند، امروز موضع‌شان تغییر کرده.

بله! اقدامات جمهوری اسلامی درباره سوریه نتیجه‌بخش بود و امروز ما شاهد هستیم در این مساله این راهبردهای ما است که دارد کار را جلو می‌برد. ۵ سال به‌رغم همه فشارها که رئیس‌جمهور آمریکا، اردوغان و شاه سعودی آوردند و می‌گفتند بشار باید برود، شما نگاه کنید در همین قطعنامه پایانی اجلاس کشورهای اسلامی آن بندی که درباره سوریه است، نزدیک به موضع جمهوری اسلامی است. حتی اردوغان با همه کوتاه آمدن که در مقابل شاه سلمان، جرأت نکرد درباره بشار در این اجلاس حرف بزند. درباره عدم اجماعی که در داخل وجود داشت، واقعیت این است که لیبرال‌ها هم اشتباه تحلیل می‌کردند و واقعیت صحنه را درک نمی‌کردند، آن روزهای اول واقعا مسخره بود که لیبرال‌های داخلی ما در این معادلات سوریه از عربستان دفاع می‌کردند، می‌گفتند در سوریه دموکراسی نیست اما خب! حالا بعد از ۵ سال فهمیدند اشتباه تحلیل می‌کردند؛ دست برداشتند و اعتراف می‌کنند علت بحران سوریه مساله بیداری و بهار عربی نیست بلکه دخالت خارجی است. در واقع صحنه خودش را تحمیل کرد؛ میدان و واقعیت‌ها خودشان را تحمیل کردند به آنها و امروز می‌بینید آنها هم اهمیت سردار «قاسم سلیمانی» را فهمیده‌اند، واقعیت‌های میدانی، اهمیت سپاه قدس و قدرت جمهوری اسلامی خودش را به شاهان منطقه و سران استکبار تحمیل کرده است. مقاومت در منطقه، امروز نقش اول را بازی می‌کند و امروز آن کسی که در داخل، مخالف جمهوری اسلامی نیز هست مدافع قاسم سلیمانی است چون می‌گوید قاسم سلیمانی برای من یعنی امنیت، یعنی عزت.

نکته دیگر هم این است؛ الان اگر بشار را در سوریه برداریم، همه چیز به هم می‌ریزد؛ حکومت، حکومت تروریست‌ها می‌شود. یکی از حماقت‌های انگلیس و فرانسه این است که گفته‌اند انتخابات اخیر مجلس سوریه را قبول نداریم. در صورتی که قطعنامه ۲۲۵۴ شورای امنیت که فرانسه و انگلیس هم امضایش کرده‌اند، تاکید دارد باید نهادهای حکومتی حفظ شود. یکی از مهم‌ترین نهادهای حکومتی مجلس است. مجلس سوریه دوره‌اش تمام شده است. برای اینکه نهادهای حکومتی حفظ شود باید انتخابات برگزار شود. به عبارت دیگر حتی براساس همان مصوبه‌ای که با استفاده از آن به سوریه دارند زور می‌گویند- قطعنامه ۲۲۵۴- باید اینها از انتخابات مجلس حمایت کنند اما با آن مخالفت می‌کنند.

■ آیا به نسبت وزنی که مقاومت در منطقه بازی می‌کند، دیپلماسی هم توانسته موثر باشد؟ برخی می‌گویند ۲ بال امروز جمهوری اسلامی قاسم سلیمانی و محمدجواد ظریف است.

مقایسه برادر عزیز دکتر ظریف با برادر عزیز سردار سرلشکر سلیمانی اشتباه است؛ هر کسی جایگاه خودش را دارد و کارکرد خودش را. نیروهای مقاومت ما در منطقه امروز معادلات منطقه را به هم زده‌اند و خیلی چیزها توسط ما تعریف می‌شود دیپلماسی هم به پشتوانه همین خط مقاومت می‌تواند کار را جلو ببرد البته همیشه جای کار بیشتر در دیپلماسی هست ولی خوب بوده تا حالا؛ آنها نتوانستند خواسته‌هایشان را تحمیل کنند. برای مثال طرح ایران درباره سوریه[2] طرح معقولی است. ۴ ماده داشت که حالا هم دارد اجرا می‌شود؛ اولی‌اش آتش‌بس بود، دومی رسیدگی فوری به مناطق و اشخاص لطمه‌دیده، سومی گفت‌وگوی سوری- سوری و چهارمی‌اش انتخابات. آنها گفته بودند بشار کاندیدا نباشد ولی ما قبول نکردیم. چطور رئیس‌جمهور آمریکا می‌تواند بگوید بشار باشد یا نباشد اما مردم سوریه نمی‌توانند! این توهین به شعور ملت سوریه است. هیچکس جز ملت سوریه حقی ندارد. قدرت نظامی و راهبردی ما در منطقه به آنها تحمیل شده است و امروز ان‌شاءالله آنچه ما می‌خواهیم اتفاق می‌افتد.

■ برخی می‌گویند غرب تلاش دارد با برجام ۲ و ۳ آنچه با هسته‌ای کرد در منطقه اجرا کند.

برجام ۱و ۲ و ۳ حرف است. واقعیت این است که طرح ایران دارد اجرا می‌شود. معادله در منطقه به هم خورده است و ناچار همه با ما هماهنگ می‌شوند.

■ می‌توانید بیشتر توضیح دهید؟

روس‌ها بر اثر اشتباهات طرف مقابل آمدند فرودگاه تجاری لاذقیه را تبدیل کردند به یک فرودگاه نظامی که با پایگاه دریایی در طرطوس قدرت هم‌افزایی دارد.

■ چرا طرطوس مهم بود؟

بنادر شمالی روسیه چند ماه از سال یخبندان است و ناوگان مستقر در دریای سیاه نیز باید از بسفر و داردانل عبور کند که در دست ناتو است. کسی که در دریا آقایی نکند قدرت بزرگ نیست و یکی از جاهایی که اهمیت فراوان دارد دریای مدیترانه است. روس‌ها در معادلات جدید تسلط بیشتری بر این نقطه پیدا کرده‌اند. به همین دلیل روسیه و چین که قطعنامه‌های علیه سوریه را از اول بحران وتو کردند بعد از یک مدت حضور جدی پیدا کردند و کمک ما را خواستند. وقتی می‌خواستند تجهیزات را وارد فرودگاه لاذقیه کنند کمک ما را خواستند، چون ناتو اجازه نداد، یونان که هم‌کیش‌شان بود- مسیحی ارتدوکس هستند- اجازه نداد، بلغارستان و قبرس هم اجازه ندادند. روس‌ها آمدند با ایران توافق کردند که اتاق عملیات مشترکی شد که اهدافی را که می‌خواهیم بزنیم، با هم توافق کنیم. روس‌ها از ما خواستند چند هدف مشخص هم خودشان داشته باشند. آن اهداف پایگاه‌های آموزشی بود که داعشی‌های اهل آسیای میانه و قفقاز در خاک سوریه داشتند، ایران هم مخالفتی نکرد. یعنی روسیه گفت شما می‌توانید این شرایط را فراهم کنید؟ و از ما کمک خواست، ما هم به شرطی قبول کردیم، به شرط آنکه همه چیز با هماهنگی ما اتفاق بیفتد و امروز هر اتفاقی قرار باشد بیفتد باید با ما هماهنگ شود.

می‌دانید که مشکل فعلی در مساله تروریسم این است که تروریسم دارای سرزمین است. آموزش می‌دهد، تجهیز می‌کند و همه ویژگی‌های یک دولت را دارد. نفت می‌فروشد. واقعا دولت است. از دنیا پول برایش می‌آید و ساختار دارند. کتابی هست با عنوان «۱۰ روز با داعش» که «یورگن تودنهوفر» روزنامه‌نگار آلمانی نوشته است. نویسنده این کتاب از دفتر ابوبکر البغدادی امان‌نامه می‌گیرد و ۱۰ روز با آنها زندگی می‌کند. اطلاعات خوبی در این کتاب هست.

روس‌ها با همکاری ایران تجهیزات سنگین را وارد خاک سوریه کردند. روسیه درخواست کرد کروز هم بزند. ایران اما با تمهیداتی پذیرفت که در زدن اهداف با ایران باید توافق شود. روس‌ها از این فرصت به یک قدرت مافوق تصوری رسیدند. متوجه شدند که توافق با ایران برای‌شان حیاتی است. این برای آمریکایی‌ها خیلی گران تمام شد. اشتباه ترکیه در این فرآیند برای‌شان خیلی گران تمام شد. بعد از اینکه هواپیمای روسی توسط ترکیه هدف قرار گرفت، روس‌ها بلافاصله سامانه ضدموشکی اس ۴۰۰ را آوردند کنار مرز ناتو و اروپا-سامانه‌ای که با آن از مسکو حفاظت می‌شود- و هواپیماهای خود ائتلاف هم که می‌خواهند در سوریه پرواز کنند باید با اینها هماهنگ شوند. روسیه بدون هزینه سیاسی اینقدر سپر دفاعی‌اش را جلو آورد. آمریکا دید هر چه می‌گذرد، بیشتر می‌بازد و نیروی مقاومت برنده است برای همین مواضعش را تغییر داد. اینکه می‌گوییم امروز ایران حرف اول و آخر را در منطقه می‌زند فقط در موضع نظامی نیست، از موضع نظامی و خط مقاومت به دیپلماسی هم تسری دارد، شما نگاه کنید عربستان زمانی آقای لبنان بود؛ مانند زمانی که فهد طرح خود را (پیش‌تر اشاره شد) ارائه داد. لبنانی‌ها زمانی مسائل خودشان را در عربستان حل می‌کردند؛ نمونه‌اش قرارداد طائف.[3] عربستان حالا به ذلتی افتاده است که توافق می‌کند که سلیمان فرنجیه که دوست خانوادگی اسد و دوست حزب‌الله است بشود رئیس‌جمهور لبنان، تازه سیدحسن نصرالله مخالفت می‌کند. سیدحسن نصرالله می‌گوید من با فرنجیه دوست هستم اما گزینه‌ام «میشل عون» است. سلیمان دوست من است اما عون همپیمانم. از آن طرف سمیر جعجع می‌گوید «خاک بر سر سعد حریری و عربستان که من را که همپیمان‌شان بودم فروختند به دوست حزب‌الله اما مرحبا به سیدحسن نصرالله و حزب‌الله که همپیمانشان را به دوست‌شان نفروختند».

در لبنان درست یا غلط ریاست جمهوری سهم مسیحیت است. مسیحیت به‌رغم همه پشتیبانی غرب نمی‌تواند نقش‌آفرین باشد. غرب می‌خواهد ریاست‌جمهوری در لبنان حل شود. سعد حریری می‌آید پیش عربستان، سفیر فعلی آمریکا در پاکستان که سابقاً سفیر آمریکا در لبنان بود به سعد حریری می‌گوید یک نفر را که خود حزب‌الله قبول دارد و ما هم می‌توانیم با او کار کنیم پیدا کنید و در نهایت به سلیمان می‌رسند. می‌روند پاریس و توافق می‌کنند سر انتخابات، سیستم قضایی، وزرا و... اما وقتی سعد با همه هماهنگ می‌کند و سلیمان فرنجیه را به‌عنوان گزینه اعلام می‌کنند، سیدحسن نصرالله می‌گوید نه! و همه چیز بهم می‌خورد. نمی‌گوییم هر چه حزب‌الله می‌خواهد در لبنان اتفاق می‌افتد اما به قطع می‌توان گفت هر چه حزب‌الله نخواهد پیش نمی‌رود.

■ پس شما با برجام ۲ و ۳ که بخواهیم با آن مسائل سوریه را با راهکارهای غربی حل بکنیم، مخالفید؟

من می‌گویم استفاده هر جناحی از هر موضوع خارجی برای اهداف داخلی خیانت است. خیانت به انقلاب است. برجام نباید موضوع سیاست داخلی می‌شد. نباید با برجام بهره‌برداری سیاسی داخلی شود، چه دولت و چه منتقدان دولت! آمریکا می‌خواهد که برجام مساله داخلی ما بشود که آن وقت با شل و سفت کردن اجرای برجام اهرمی برای تاثیرگذاری بر سیاست داخلی ما پیدا کند. آمریکا می‌خواهد القا کند که در برجام تصمیم‌گیر اول و آخر او است و متاسفانه تا حدودی جا افتاد. حالا ما باید با آن مقابله کنیم که ان‌شاءالله می‌کنیم ولی نباید بگذاریم در قضایای منطقه و مساله سوریه این القای آمریکا جا بیفتد، البته خوشبختانه ما موفق بوده‌ایم. همچنین قضایای سوریه نباید تبدیل به مسائل داخلی بشود. نباید اینطور بشود. داخلی را باید داخلی دید. مسائل خارجی هم باید خارجی دیده شود و در مسائل خارجی باید روی مواضع اساسی جمهوری اسلامی- مواضع کلان که از قانون اساسی، خط امام و رهبری بیرون می‌آید- همه متحد باشیم. نباید بهره‌برداری داخلی از هیچ پروژه سیاست خارجی صورت بگیرد.

■ مثل جوابی که آقای ظریف در شورای روابط خارجی آمریکا به هاله اسفندیاری داد؟ ظریف آنجا گفت: «ما روندی را شروع کرده‌ایم که هدف از آن تغییر فضای سیاست خارجی کشور است. اگر با وجود تلاش‌های ما برای تعامل، این تلاش‌ها بی‌نتیجه بماند، مردم ایران این فرصت را خواهند داشت تا ۱۶ ماه دیگر که انتخابات پارلمانی در ایران برگزار می‌شود، به این عملکرد ما (با آرای خود) پاسخ دهند».

بعید می‌دانم آقای ظریف چنین حرفی زده باشد اما اگر آقای ظریف این حرف را زده کار اشتباهی است؛ این طرف و آن طرف ندارد؛ هیچ کس نباید بهره‌برداری سیاسی داخلی از مسائل سیاست خارجی بکند. ما در میدان حق و باطل هستیم باید به حق عمل کنیم و این حق نیست که از پروژه‌های ملی، سوءاستفاده‌های جناحی شود.

■ زمانی که موضوعات عقیدتی است مثل سوریه و فلسطین چطور؟ یا مثلا وقتی در فرانسه انفجار اتفاق می‌افتد؛ آقای روحانی چند ساعت بعد پیام می‌دهد اما همزمان انفجار لبنان اتفاق افتاد که ایشان با تاخیر ۳ روزه این کار را انجام داد.

این کار اشتباه بود؛ نقد این کار هم کار درستی است اما منتقدان دولت هم از این موضوع نباید برای بهره‌برداری سیاسی داخلی استفاده کنند، این هم نکته مهمی است که باید لحاظ شود البته اینکه لیبرال‌ها دید خارجی‌شان با امثال من فرق دارد، شک ندارم ولی ما از این تفاوت نگاه آنها نباید استفاده ابزاری برای مقاصد سیاست داخلی خودمان کنیم. در عرصه بین‌الملل ایران باید به‌عنوان یک جمع دیده شود.

■ خب! در فاجعه منا یا مساله فرودگاه جده به نظر می‌رسید نگاه دولتمردان متفاوت از نگاه کل جامعه ما بود، کل به معنای رهبری و ملت! مثلا یک هفته پس از آن فاجعه حرف از دوستی با عربستان می‌زنند که همه هم از این موضوع ناراحت می‌شوند، البته به نظر می‌رسد در این نشست سران اسلامی نگاه واقع‌بینانه‌تری پیدا کردند و مواضع اصولی خوبی از سوی رئیس‌جمهور بیان شد.

دولت دارد به واقع‌بینی نزدیک می‌شود، سخنرانی رئیس جمهور محترم آقای دکتر روحانی در ترکیه خیلی خوب بود. هم کوتاه بود، هم مواضع شفاف و قوی بود؛ اینکه این ایران است که دارد با تروریست‌ها مبارزه می‌کند در همه جا و همه این مدعیان، حامیان تروریست‌ها هستند. باید منصفانه نگاه بکنیم؛ هم آنجا اشتباه کردند و هم اینجا خوب عمل شده است. شرکت نکردن‌شان در اختتامیه هم کار بسیار خوبی بود چون یک نظر این بود که اصلا نروند اما نظر حضرت آقا این بود که ما باید در سازمان همکاری اسلامی حضور جدی داشته باشیم و باید برویم و حرف‌مان را بزنیم و از حق‌مان دفاع کنیم، هم رفتیم حرف‌مان را زدیم و هم آنجا که خواستند گستاخی کنند، گفتیم در اجلاس پایانی شرکت نمی‌کنیم. این را هم بگوییم این بیانیه‌ها ارزش ندارد. ما ۶ قطعنامه زیر فصل ۷ داشتیم، همه را با اقتدار لغو کردیم. اینها تلاش دارند غربی‌ها از این قطعنامه حمایت کنند که در شورای امنیت مطرح شود اما از همین حالا این طرح شکست خورده است.

■ موضوع منا و فرودگاه جده پیش آمد. به نظر شما آنگونه که باید پیگیری‌ها برای این مسائل جدی هست یا حداقل در فضای رسانه‌ای بین‌المللی، حرکتی از سوی مسؤولان وجود دارد؟ چون یادمان هست زمانی که کارمند مست سفارت عربستان هم یک ایرانی را کشت چون پیگیری جدی نشد، عربستانی‌ها قضیه را ماست‌مالی کردند.

آنگونه که باید و شاید این مساله‌ها پیگیری نمی‌شود، یا شاید اگر پیگیری هم می‌شود، با آن فضای رسانه‌ای ایجاد نمی‌شود، احقاق حقوق ما در قبال سعودی کار حقوقی می‌خواهد در فضای بین‌الملل. سر و صدایی نیست از اینکه حالا دارد کاری می‌شود! دنیای فعلی دنیایی است که به اندازه‌ای که زور داری، حق داری. حقوق بین‌الملل در نگاه سران قدرت‌های جهان کشک است. قدرت هم فقط نظامی نیست. فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، علمی، سایبری، تبلیغاتی، اقتصادی و... مجموعه اینها می‌شود قدرت. هنر دیپلماسی این است که این قدرت را نقد و به طور موثر وارد معادلات کند.

■ به‌عنوان آخرین سوال اخیرا آقای سیف گفته هیچ چیز از برجام عاید ایران نشده است، نظرتان در مورد این مساله چیست؟

این حرف یعنی چی؟ هیچ چیز عاید ایران نشده است. توافق کرده‌ای با هر هزینه و فایده‌ای که درباره توازن یا عدم توازنش نمی‌خواهیم بحث کنیم، توافق صورت گرفته است و حالا همه مسؤولان محترم باید تلاش کنند طرف مقابل به تعهداتش در توافق عمل کند و منافع ما عایدمان شود. نمی‌شود که توافق بکنیم و تمام‌قد پشت آن بایستیم و بعد هم بگوییم هیچ چیز عاید ما نشد، کار ما این است که حقوق‌مان را از توافق نقد کنیم.

۱- «فاس»، شهری در مراکش است. در کنفرانس فاس با شرکت رؤسای کشورهای عربی و مسلمان، موجودیت اسرائیل به طور ضمنی پذیرفته و امنیت آن نیز تضمین شد. حضرت امام خمینی(ره) در واکنش به بیانیه فاس در همان ایام گفتند: وقتی شما همه گفتید باید اسرائیل همان طوری که حجاز، همان طوری که لبنان، همان طوری که جاهای دیگر تأمین بشود و امنیت باشد، به طوری که اگر یکی‌شان بخواهند به دیگری تعدی بکنند، شورای امنیت جلوی‌شان را بگیرد، این معنایش این است که اگر یکی بخواهد به این اسرائیل صدمه‌ای بزند، یکی بخواهد علیه او کاری بکند، شورای امنیت باید به حکم همه این آقایانی که در فاس جمع شدند، باید جلویش را بگیرد. این بیمه کردن اسرائیل است زاید بر شناسایی. شناسایی این است که خب! شما هم یکی از ممالک هستید و خودتان هم حکومت دارید و خودتان چه، این شناسایی! اما زاید بر شناسایی، بیمه کردند این اسرائیل را.

۲- این طرح ۴ ماده ای شامل اجرای آتش بس فوری، تشکیل دولت وحدت ملی، اصلاح قانون سوریه، و اجرای انتخابات در سوریه تحت نظارت بین المللی است.

۳- در اکتبر ۱۹۸۹، مجمع ملی لبنان در شهر طائف عربستان‌سعودی تشکیل جلسه داد تا قرارداد «آشتی ملی» را تحت نظارت سوریه و عربستان‌سعودی تصویب کنند. بر اساس توافقنامه ۱۹۸۹طائف که به جنگ داخلی ۱۵ ساله لبنان پایان داد مقرر شد در صورت برقراری امنیت و ثبات در لبنان نیروهای سوری در دره بقاع در نزدیکی مرزهای سوریه مستقر باشند و این کار با هماهنگی دولت‌های دو کشور انجام شود.

ادامه از صفحه ۱۲